



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۳/۲۶

محمد نعیم بارز

نفرین بر انقلاب قهری و هر نوع خشونت!

در این نگارش چنانکه بارها نوشته ام نمی توان زیاد امید وار بر مفاهیمی بود که بتوان بوسیله آن کسانی را از انگیزه های تروریسم و منطق و فلسفه «انقلاب قهری» چپ و راست با آنکه راه ناکام گذشتگان را پیش چشم داشته و یا خود مستقیم در آن سهیم بوده اند قانع ساخت، زیرا آنهائیکه مدعی میراث خوار قدرت و یا جنون آمیز تشنه ای قدرت اند نمی شود به تفکر واداشت که از الگوهای حک شده در تار پود فکری شان تغییر جهت دهند. از بحث تروریسم که دیگر هیچ فردی به نام پیشگام «اوا نگارد» به تحریک فرد و افراد دین خوی و یا دسته ها و گروه های تروریستی با ایجاد ترس و وحشت در میان مردم می خواهند در سقوط دولت های ضعیف و سست پایه زودتر به هدف برسند در اینجا از بحث بر آن می گذریم و فقط اندک به گذشته واژه «انقلاب» و خشونت نظر می اندازیم:

در تعریف انقلاب باید گفت: در طول تاریخ مفهوم انقلاب کاملاً بدان معنی نبوده که کسانی متمایل به فلسفه و نظرات چپ آن را به کار برده اند. در قرون وسطی «انقلاب» یک اصطلاح ستاره شناسی بوده که در بعضی از آثار کپرنیک به همین معنی به کار رفته است، در حالیکه در قلمرو سیاست، این واژه به استعاره استعمال می شده است. در قرن 17 بود که انقلاب مفهوم مجازی را به خود نزدیک تر ساخت یعنی این مفهوم مجازی (گردش تکراری و دورانی) که نهاد علم نجوم داشت جایش را به مفهوم سیاسی «حرکت به سوی میدغ» می داد، چنانکه از سوی پیشوایان انقلاب اسلامی نیز گفته شده، انقلاب ما برگشت به حضرت ابراهیم است. از همین دوره ها و بعد ها است که انقلاب در عرصه سیاست وارد می شود.

از هم پاشیده گی پارلمان انگلستان در دهه ای 1640 تا 1660 میلادی نیز «انقلاب» نامیده شد، اما «انقلاب شکوهمند» به یک انقلاب سرتاسری نه بلکه به عنوان کودتای اطلاق گردید که در 1668 بر علیه جیمز دوم در بریتانیا رخ داد. بلاخره معانی «سرنگونی کامل حاکمیت دولتی با خشونت و جاگزین کردن دولت دیگری به عوض آن» واژه «انقلاب» جا گرفت و این مفاهیم از مشخصه های انقلاب کلاسیک شناخته شد.

اگر ارسطو از قیام و علل انقلاب حرف زده، مقصد وی چیزی شبیه شورش و بلوا بوده که با مفهوم انقلاب متفاوت است. اما انقلاب های کلاسیک حایز خصایل خشونت مدار و سیاسی بوده اند و رنگ طبقاتی انقلاب (که در فرانسه 1789 خفیف بود) در انقلابات سوسیالیستی روسیه و چین روشن و برجسته گردید. در انقلابات کلاسیک بی تردید هدف تغییر حاکمیت با ابزار خشونت بوده است.

از دیدگاه کلاسیک، تمام انقلاب ها ماهیت سیاسی دارند، همینکه گروهی مدعی و هوا خواه انقلاب به قدرت برسد، انقلاب پیروز شده است و کامیابی آن مشروط به شرایط دیگر نمی باشد، ولی هرچه باشد در این دیدگاه خشونت و قهری بودن درون مایه اصلی انقلاب پنداشته می شود. در این زمینه از حرف های در هم و برهم «هیگل» «المانی بگذریم که میگفته: «اگر فاکت ها با نظرات من نمی خوانند، بدا به حال فاکت ها» پس بر می گردیم به حرف فیخته یا فیخته فیلسوف المانی که مدعی بوده است: «تاریخ به دو شکل عاید می شود، یکی از راه اصلاح و دیگر از راه «انقلاب».

به حرف فیخته آلمانی نیز نباید فریفته شد، تاریخ «عاید» نمی شود بلکه تاریخ جریان دارد، دشوار است که چو کات و قالب استاندارد را برای تحولات تاریخی معین نمود و یا لا اقل این امر در نیم قرن قبل اخیر دشوار بوده است. از محتوای نوشته فیخته چنین در میابیم که هر تحولی که خشونت بار باشد عمل تروریستی و انقلاب قهری است و هر تحول آرام و غیر قهری اصلاحات است.

سه مشخصه انقلاب (به معنی کلاسیک آن) یعنی قهری بودن، طبقاتی بودن و سیاسی بودن است که در زمان ما به طور جهان شمول طرد و مردود شمرده شده اند، بنگرید به میناق ها و پیمان های جهانی که برابری انسان ها را ولو در حالت تفاوت طبقه بی آن ضمانت کرده باشد، خشونت به نحوه مشخص در بسیاری از اسناد بین المللی ممنوع شده و در فهرست جرایم درج گردیده است. زیرا اعمال خشونت نمیتواند بدون ارتکاب قتل، تجاوز، کشتار دسته جمعی، غارت، تخریب و ویران گری وسیع و... به منصفه اجرا درآید، در گذشته چون راه دیگر برای عبور تحولات اجتماعی

سیاسی میسر دیده نمی شده، انقلاب امر اجتناب ناپذیر پنداشته می شده، اما امروز نمیشود معادلات گذشته را معتبر دانست.

به نظر میرسد که در جهان کنونی ما یک بار دیگر واژه انقلاب تغییر ماهیت داده باشد، مفهوم انقلاب جدید (مدرن) نه انقلاب طبقاتی است و نه انقلاب قهر آمیز و نیز نه انقلاب ایدئولوژیک، انقلاب زمان حاضر نه هویت چپی دارد و نه هویت راستی و خشونت بار بودن نیز وجه تشخص آن نیست، همچنان آغازگر آن میتواند غیر از سیاست در عرصه های دیگر مانند فرهنگ، تکنولوژی و... نیز باشد، اما رکن اساسی انقلاب مدرن منوط و مشروط به دستاورد های آن است، انقلاب مدرن وقتی انقلاب گفته میشود که مدنیت ساز و زنده گی ساز باشد و برای مجریان و مردم دست آوردی از پیشرفت و رفاه عمومی را با خود داشته باشد و اثرات انسانی آن در نحوه حیات جوامع دیگر در صورتیکه مفید واقع نشود حد اقل در مخالفت و دشمنی قرار نداشته باشد.

بالاخره انقلاب دوران حاضر، انسانی کردن زندگی، خشونت زدایی و فراهم نمودن رفاه عمومی را هدف خود قرار دهد، تحولی که حایز این ارکان نباشد، نمیتوان آنرا انقلاب شکوهمند نامید، انقلاب شکوهمند به این تعبیر مرز های تفاوت میان آدم ها را در مینوردد و ثمره و بازدهی آن بدون امتیاز به همه فرزندان آدم بخش می شود.

بالاخره توصیفات مکانیکی و گاهی منجمد و متحجر، ما را به مدح نا آگاهانه از مشغولیت های ذهنی که دیگر سنگواره و فوسیل شده اند، میکشاند، آن مفهوم پردازی به انقلاب که متعلق به حتی قرن 19 بوده در آغاز صدۀ 21 دیگر کار آمد ندارد، باشد که تحولات جوامع انسانی چه راه کار های را در برابر آدمیان خواهد گذاشت؟

اما هرچه در گذشته روی داده و از آن تعبیر انقلاب و هر تعبیر دیگری زیر نام دفاع از حق مردم بر اساس مبارزه قهر آمیز علیه استبداد و دولت به عمل آمده هر کدام در جای خودش مورد تحقیق ارزیابی و نتیجه گیری است، بدین معنی که دست آورد آن به نفع اکثریت مردم و یا سرعت بخشیدن به حرکت جامعه به سوی پیشرفت و بالندگی بوده باشد.

ادامه دارد